



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۱۸
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
فصل سوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافت				
شرط دوم	قصد مسافت				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
فرع پنجم	سفر ابتدا مباح بوده و بعد سفر معصیت می شود و یا بالعکس [ابتدا سفر، سفر معصیت بوده و بعد مباح شده است]				
فرع ششم	غایت: مرکبی از معصیت و اطاعت				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

پیش درآمد

با عرض تبریک عید سعید فطر و آرزوی قبولی طاعات و عبادات [صیام و صلاة] ایام ماه مبارک رمضان؛ امیدواریم که ان شاء الله خداوند عز و جل توفیق درک ماه های رمضان بیشتری را با صحت و سلامتی به ما عنایت بفرماید و همچنین توفیق عبادت و طاعتش را به ما عنایت کند و ان شاء الله مورد لطف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم و با شفاعت ایشان اعمال ما مورد قبول و رضایت حق متعال عز و جل قرار بگیرد و از خداوند عز و جل توفیق اطاعت از آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف و ورع و اجتهاد در مقام علم و عمل را خواستاریم.

مروری به مباحث گذشته

بحث ما در موضوع «نماز مسافر»، درباره فروع مربوط به شرط «عدم المعصية فی السفر» بود. به جهت اینکه دوستان متوجه نظم مباحث این موضوع باشند ابتدا یک فهرست کلی درباره مباحث قبلی مطرح می کنیم:

فصل اول: وجوب تقصیر

فصل دوم: حد وجوب تقصیر

فصل سوم: شروط تقصیر

❧ شرط اول: مسافت؛

❧ شرط دوم: قصد مسافت؛

❧ شرط سوم: استمرار القصد؛

❧ شرط چهارم: سفر، سفر معصیت نباشد.

ما در بیان شرط چهارم هستیم؛ البته در جلسه‌های قبلی سه مطلب را مطرح نمودیم که عبارت بودند از:

← مطلب اول: روایات باب [روایات مربوط به شرط «عدم المعصية في السفر»]؛

← مطلب دوم: تبیین مفهوم سفر معصیت به سفری که خود معصیت باشد یا غایت آن معصیت باشد؛

← مطلب سوم: مصادیق اختلافی سفر معصیت [نظیر: سفر ولد مع نهی الوالدین یا سفر الزوجة بغير اذن زوجها یا سفر متضمن ضرر]

و در پایان به فروعی که از متعلقات شرط چهارم هستند پرداختیم که عبارت بودند از:

❧ فرع اول: سفر مستلزم ترک واجب؛

❧ فرع دوم: سفر مستلزم فعل محرم؛

❧ فرع سوم: تبعیت نمودن از جائز در سفر؛

❧ فرع چهارم: بازگشت از سفر معصیت؛

❧ فرع پنجم: تبدل سفر معصیت به سفر الطاعة یا بالعکس

شروع درس جدید

فرع ششم: غایت: مرکبی از معصیت و اطاعت

بحث امروز ما درباره فرع ششم از شرط چهارمی است که ذکر شد:

❧ فرع ششم: غایت مرکبی از معصیت و اطاعت باشد.

به این معنا که هم معصیت در آن وجود دارد و هم اطاعت.

حال این سؤال باید پاسخ داده شود که حکم این سفر چیست؟ آیا سفر معصیت است تا بگوییم: «يجب فيه التمام

ولايجوز فيه التقصير» و یا حکم سفر اطاعت پیدا می‌کند تا بگوییم: «يجب فيه التقصير»؟

۱،۶. بررسی بیان مرحوم صاحب عروه رحمته الله

مرحوم صاحب عروه رحمته الله در این باره می‌فرماید:

«مسألة ۳۴: لو كانت غاية السفر ملققة من الطاعة والمعصية فمع استقلال داعي المعصية لا إشكال في وجوب التمام، سواء كان داعي الطاعة أيضاً مستقلاً أم تبعاً، وأمّا إذا كان داعي الطاعة مستقلاً وداعي المعصية تبعاً أو كان بالاشتراك ففي المسألة وجوه، والأحوط الجمع، وإن كان لا يبعد وجوب التمام، خصوصاً في صورة الاشتراك بحيث لولا اجتماعهما لا يسافر»^۱؛

اگر داعی معصیت، خود، مستقل در داعویتی بود [یعنی حتی اگر داعی طاعت هم نبود شخص به خاطر آن معصیت سفر می نمود لذا اشکالی در وجوب التمام وجود ندارد]، چه طاعت خود مستقلاً داعویت داشته باشد و یا داعویت آن تبعی باشد؛ اما در صورتیکه داعی به طاعت مستقل باشد و داعی معصیت تبعی یا اینکه مشترک باشد [به این معنا که هر دو جزء مؤثر در داعویتی هستند و هیچیک مستقل در داعویت نیست اما هر یک جزء مکمل است]؛ در این صورت در مسأله وجوهی است و احوط جمع بین اقوال است.

۲،۶. تبیین مطلب توسط استاد

در این مسأله بر اساس آنچه بیان می کنیم چهار فرض وجود دارد:

الف فرض اول: معصیت مستقل در داعویت باشد

به این معنا که چه داعی طاعت باشد یا خیر؛ یا در ابتدا بوده اما بعد از داعی طاعت منصرف شده است؛ در این صورت تکلیف وجوب تمام است زیرا سفر، سفر معصیت است و مطابق آنچه در روایات آمده مخصوصاً روایت عبید بن زرارة که آمده بود که سفری یا مسیری که «لیس بحق» باشد موجب وجوب تمام می شود. عبارت این روایت چنین است که:

«بإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ؛
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ أَيْقُصِرُ أَوْ يُتِمُّ؟
قَالَ يُتِمُّ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٍّ^۲؛
وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ^۳؛

به این معنا که اگر مسیر حق نباشد «یجب علیه التمام»؛ و این مورد مسیر حق نیست زیرا معصیت داعویت استقلالی دارد برای این سفر و لذا این سفر، مسیر حق نیست.

الف فرض دوم: طاعت مستقل در داعویت باشد

مانند اینکه می خواهد تجارت برود و یا صلّه رحم یا زیارت و... اما بعد تجدّد داعی برایشخص حاصل می شود به این معنا که اگر داعی طاعت نبود او به این سفر نمی رفت، حتی اگر غایتی معصیت گونه و تبعی هم داشته باشد اما سفر در

۱. العروة الوثقى و التعليقات علیها؛ ج ۹، ص ۳۹۸.

۲. در جلسات گذشته به تفصیل در این باره گفته شد که عبارت «بمسیر حق» که در وسایل الشیعة به صورت «بمسیر حق» آمده است بهتر است به صورت «بمسیر حق» [وصف و موصوف و نه مضاف و مضاف الیه] خوانده شود.

۳. وسایل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۹، ح ۴.

اصل برای انجام کاری مشروع است و چنین سفری «يجب فيه التقصير» و لو اینکه در اثنای سفر تجدد داعی حاصل شود و یا داعی معصیت تبعی داشته باشد اما این موارد خللی در مسیر حق بودن سفر وارد نمی شود.

لله فرض سوم: هر یک از معصیت و طاعت داعویت مستقل داشته باشد

به این معنا که هم داعویت اطاعت دارد و هم داعویت معصیت و هر یک از آنها تمام الداعی محسوب می شود به طوری که اگر یکی از دواعی از او منتفی شود باز هم برای داعی دیگر می رود لذا می گوییم داعویت هر یک مستقل است؛ حکم این فرض هم مشخص است که «یصدق أنه سبیل أو مسیر باطل» زیرا داعی معصیت هم دارد آنهم به صورت مستقل حتی اگر داعی طاعت هم هست اما به دلیل مستقل بودن داعی معصیت باز هم مسیر باطل بر آن صادق است؛ این حکم مقتضای صحیحۀ عمارین مروان که در گذشته بیان نمودیم که در بیان مصادیق سفر باطل بود که یکی از آن مصادیق عبارت بود از «أو فی معصية الله» یعنی سفری که «فی معصية الله» باشد را حضرت عليه السلام سفر معصیت دانسته اند زیرا فرض اینگونه است که معصیت داعویت مستقلی دارد و همین کافی است برای اینکه بگوییم: «يجب فيه التمام» و اینکه صدق عنوان سفر معصیت در وجوب تمام کفایت می کند و اینکه به نوعی وجه طاعت هم دارد دلیل بر وجوب تقصیر نخواهد شد.

لله فرض چهارم: هر کدام از طاعت و معصیت جزء داعی باشد

به این معنا که هر یک از این دو داعی مستقلاً یک داعی جدای از یکدیگر نیستند، بلکه با یکدیگر یک داعی محسوب می شود و هر دو با هم باید موجود باشند تا به سفر برود و یکی از اجزاء داعی مثلاً معصیت یا طاعت اگر نبود باز هم به سفر نمی رفت و تأثیر هر یک از این دو جزء «تأثیر علی نحو جزء العلة» است؛ بنابراین در این فرض نیز می گوییم: ظاهر این است که «يجب عليه التمام».

اما به چه دلیل:

❑ اولاً: چون «لیس بمسیر حق» که در مؤثقه عبید بن زرارہ آمده بود بر این فرض صادق است؛ به این بیان که داعی معصیت جزء مؤثر است و اگر نبود نمی رفت، پس «مسیر حق» بر این سفر صادق نخواهد بود و سفر، سفر باطلی خواهد بود زیرا در آن روایت آمده بود که چون مسیر حق نیست باید تمام بخواند؛ این سفری که داعی معصیت دخیل در تحقق این سفر است هم مسیر حق نخواهد بود گرچه جزء العلة است اما جزء مکمل داعی است.

❑ ثانیاً: مسیر باطل بر آن صادق است که در روایت ابن بکیر آمده بود که:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ؛

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ أَتَقْصِرُ الصَّلَاةَ؟

قَالَ لَا؛ إِلَّا أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي الدِّينِ، فَإِنَّ الصَّيْدَ مَسِيرٌ بَاطِلٌ، لَا تُقْصَرُ الصَّلَاةُ فِيهِ وَقَالَ: يَقْصُرُ إِذَا شَيَّعَ أَخَاهُ؛^۱

تعلیل در این روایت به انطباق «مسیر باطل» است؛ وقتی معصیت دخیل در داعویت است که اگر داعی معصیت نبود این سفر محقق نمی شد، پس سفر باطل بودن ب رآن صادق خواهد بود.

❑ ثالثاً: بنابر آنچه در صحیحۀ عماربن مروان آمده بود که سفری که «فی معصية الله» باشد این سفر، سفر معصیت است و موجب تمام و در «فی معصية الله» بودن همینکه جزء مؤثر داعی باشد کافی است؛ بنابراین سفر، سفر معصیت به خداست و لذا چنین سفری هم «یصدق علیه انه مسیر باطل».

بنابراین آنجا که معصیت جزء مکمل داعی سفر باشد باز هم، سفر باطل صادق است و سفر معصیت است و «یجب فیه التمام».

فرضی در اینجا وجود دارد و آن اینکه سفری ابتدا به داعی طاعت بوده اما در خلال سفر داعی تغییر پیدا کرده است و یا تبدیل به داعی معصیت شده؛ در این صورت اگر از زمانی که داعی معصیت غالب شد باقیمانده سفرش، مسافت دارد «یجب علیه التمام» و اگر باقیمانده مسافت ندارد باز هم «یجب علیه التمام»؛ عکس این مطلب نیز صادق است یعنی از ابتدا داعی به سفر معصیت بوده است اما در اثنای سفر از معصیت دست برداشت و نه داعویت استقلالی دارد و نه داعویت اشتراکی در اینجا اگر باقیمانده از سفر مسافت است «یجب علیه التقصیر» و اگر باقیمانده مسافت نیست «یجب علیه التمام»؛ چون این سفر، سفر جدیدی است اگرچه در ظاهر ادامه سفر قبلی است اما به دلیل تبدل نیت، خود سفر ماهیتاً تبدیل شده است.

البته می‌توان گفت ملاک در وجوب تقصیر این است که سفر، سفر واحدی باشد و اینکه معصیت است یا طاعت است چیز دیگری است.

اما در دروس گذشته مطرح نمودیم که عنوان معصیت یا حیث تعلیلی است و یا حیث تقيیدی؛ اگر حیث تعلیلی باشد در این صورت، با تبدل عنوان معصیت یا طاعت حکم عوض نخواهد شد؛ چون ایندو عنوان تعلیلی است و حکم بر خود سفر وارد شده است؛ لذا تبدل عنوان تأثیری در تبدل حکم ندارد، به همین جهت اگر طاعت بود و در اثناء سفر طاعتی، تبدل نیت پدید آمد و به سفر معصیت مبدل شد، همان وجوب تقصیری که از ابتدا بود همان ادامه پیدا می‌کند اما اگر قید معصیت حیث تقيیدی باشد در این صورت اگر طاعت شود «یجب علیه التقصیر»، که سابقاً نیز همین مبنا را اختیار کردیم و لذا در اینجا هم همین را می‌گوییم که: قید معصیت حیث تقيیدی است؛ زیرا موضوع وجوب التقصیر سفر الطاعة است و موضوع وجوب التمام سفر المعصية است بنابراین حق این است که اگر ابتدا سفر طاعت بود و بعد نیت تبدل پیدا کرد به معصیت حکم نیز عوض می‌شود و «یجب علیه التمام فی باقی السفر» و ظاهر روایات نیز همین را اقتضا می‌نماید که حیث تقيیدی باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ